



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه سیزدهم؛ شنبه ۱۳۹۴/۸/۹

آیا طلاق صبی نافذ است؟

بحث ما در این بود که آیا تصرفات اعتباری صبی صحیح است یا نه؟ با بررسی عمومات و اطلاقیات، یک قاعده‌ی کلی به دست آوردیم که «لا یجوز امر الصبی» و خروج از این قاعده، نیاز به دلیل دارد. تا این جا بیان کردیم که وصیت صبی به دلالت روایات خاصه، از تحت قاعده خارج شده است، حال بحث در این است که آیا طلاق صبی هم از تحت قاعده خارج شده و طلاق صبی نافذ است و یا این که نافذ نیست؟ ظاهراً در گذشته - برخلاف امروزه - ازدواج قبل از سن بلوغ، امر شایعی در بین مردم بوده و والدین، فرزندان یکدیگر را قبل از سن بلوغ به عقد هم در می‌آوردند و در بعض موارد چون پسر راضی نبود، قبل از رسیدن به سن بلوغ اقدام به طلاق همسر خود می‌کرد. و از آن جا که چنین ازدواج‌هایی مرسوم بوده و طلاق صبی هم مورد ابتلای مردم بوده، مسأله‌ی طلاق صبی از قدیم، هم در میان عامه و هم در میان خاصه مطرح شده و دنبال پیدا کردن حکم آن بودند.

اقوال خاصه و عامه در مورد حکم این مسأله

در میان خاصه، نقل شده که جمعی از قداما و برخی متأخرین قائل به صحّت طلاق صبی شده‌اند، اما مشهور بین متأخرین، فساد طلاق صبی است.

جمهور عامه نیز قائل شده‌اند که طلاق صبی صحیح نیست (لا یقع طلاق الصبی) اما از احمد بن حنبل نقل شده که طلاق صبی ای که تعقل دارد نافذ است، البته قول به بطلان طلاق صبی مطلقاً هم از او نقل شده است.

در المدونة الكبرى که فقه مالکی است، نقل شده که «لا يجوز طلاق الصبي حتى يحتلم»؛ طلاق صبی صحیح نیست تا این که بالغ شود.

شافعی در کتاب الأم می گوید: «ولا يجوز طلاق الصبي حتى يستكمل خمس عشرة أو تحتلم قبلها»؛ طلاق صبی جایز نیست مگر این که پانزده سالش کامل شده باشد یا این که قبل از آن محتلم شود.

در المبسوط سرخسی هم که فقه حنفی است آمده: «لا يكون طلاق الصبي طلاقاً حتى يبلغ»^۳.

در المعنی ابن قدامه که فقه حنبلی است آمده است:

«وَ إِذَا عَقَلَ الصَّبِيُّ الطَّلَاقَ، فَطَلَّقَ، لَزِمَهُ وَ أَمَّا الصَّبِيُّ الَّذِي لَا يَعْقِلُ؛ فَلَا خِلَافَ فِي أَنَّهُ لَا طَلَّاقَ لَهُ، وَ أَمَّا الَّذِي يَعْقِلُ الطَّلَاقَ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ زَوْجَتَهُ تَبِينُ بِهِ، وَ تَحْرُمُ عَلَيْهِ، فَأَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ عَنِ أَحْمَدَ أَنَّ طَلَّاقَهُ يَقَعُ ... وَ رَوَى أَبُو طَالِبٍ، عَنِ أَحْمَدَ: لَا يَجُوزُ طَلَّاقُهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ»؛

۱. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۷۹:

قلت: رأيت المجنون هل يجوز طلاقه؟ قال: إذا طلق في حال يخنق فيه فطلاقه غير جائز وإذا طلق إذا انكشف عنه فطلاقه جائز وهو قول مالك قلت: رأيت المعتوه هل يجوز طلاقه؟ قال: لا يجوز طلاقه في قول مالك على حال؛ لأن المعتوه إنما هو مطبق عليه ذهاب العقل... قلت: أيجوز طلاق الصبي في قول مالك؟ قال: قال لي مالك: لا يجوز طلاق الصبي حتى يحتلم.

۲. الام (ط - دارالفكر)، ج ۵، ص ۲۳۷ و طبع دارالمعرفة، ج ۵، ص ۲۲۰.

ولا يجوز طلاق الصبي حتى يستكمل خمس عشرة أو تحتلم قبلها، ولا طلاق المعتوه، ولا طلاق المجنون الذي يجن ويفيق إذا طلق في حال جنونه وإن طلق في حال صحته جاز.

۳. المبسوط، ج ۶، ص ۹۴:

قال: ولا يكون طلاق الصبي طلاقاً حتى يبلغ لقول علي و ابن مسعود و ابن عمر، كل طلاق جائز إلا طلاق الصبي والمعتوه و قد روى ذلك مرفوعاً ثم بلوغه إما أن يكون بالعلامة أو بالسن و العلامة في ذلك الإنزال بالاحتلام و الإحبال و في حق الجارية بالاحتلام و الحبل و الحيض.

✓ همان، ج ۲۴، ص ۴۳:

وَ عَنْ عَلِيٍّ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمُ - قَالَا: كُلُّ طَلَّاقٍ جَائِزٌ إِلَّا طَلَّاقَ الصَّبِيِّ، وَ الْمُعْتَوِهِ.

۴. المعنى لابن قدامه، ج ۷، ص ۳۸۰:

مَسْأَلَةٌ: قَالَ: (وَ إِذَا عَقَلَ الصَّبِيُّ الطَّلَاقَ، فَطَلَّقَ، لَزِمَهُ) وَ أَمَّا الصَّبِيُّ الَّذِي لَا يَعْقِلُ؛ فَلَا خِلَافَ فِي أَنَّهُ لَا طَلَّاقَ لَهُ، وَ أَمَّا الَّذِي يَعْقِلُ الطَّلَاقَ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ زَوْجَتَهُ تَبِينُ بِهِ، وَ تَحْرُمُ عَلَيْهِ، فَأَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ عَنِ أَحْمَدَ أَنَّ طَلَّاقَهُ يَقَعُ. اخْتَارَهَا أَبُو بَكْرٍ، وَ الْخِرَقِيُّ، وَ ابْنُ حَامِدٍ. وَ رَوَى نَحْوَ ذَلِكَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَ عَطَاءٍ، وَ الْحَسَنِ، وَ الشَّعْبِيِّ، وَ إِسْحَاقَ.

وَ رَوَى أَبُو طَالِبٍ، عَنِ أَحْمَدَ: لَا يَجُوزُ طَلَّاقُهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ. وَ هُوَ قَوْلُ النَّخَعِيِّ، وَ الزُّهْرِيِّ، وَ مَالِكٍ، وَ حَمَّادٍ، وَ الثَّوْرِيِّ، وَ أَبِي عُبَيْدٍ، وَ ذَكَرَ أَبُو عُبَيْدٍ أَنَّهُ قَوْلُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلِ الْحِجَازِ. وَ رَوَى نَحْوَ ذَلِكَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ لِقَوْلِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ». وَ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُكَلَّفٍ، فَلَمْ يَقَعْ طَلَّاقُهُ كَالْمَجْنُونِ. وَ وَجَّهُ الْأَوْلَى قَوْلُهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: «الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ».

✓ همان، ص ۴۸۴:

هرگاه صبی بفهمد که طلاق چیست و طلاق دهد، ملزم به آن می‌شود [یعنی طلاقش نافذ است]. اما صبی‌ای که نمی‌فهمد طلاق چیست، خلافی نیست که برای او طلاق نیست [یعنی طلاقش کالعدم است] اما صبی‌ای که می‌فهمد طلاق چیست و می‌داند که زوجه‌اش به واسطه‌ی طلاق از او جدا شده و بر او حرام می‌شود، اکثر روایاتی که از احمد بن حنبل نقل شده این است که طلاقش واقع می‌شود... ولی ابوطالب از احمد نقل کرده که طلاقش واقع نمی‌شود.

دسته‌بندی روایات طلاق صبی

روایاتی^۱ که در مورد طلاق صبی وارد شده است را می‌توان به چهار نوع - البته با صرف نظر از دو روایتی که در آخر متعرض خواهیم شد - تقسیم کرد؛ نوع اول روایاتی است که به طور مطلق بیان می‌کند طلاق صبی نافذ نیست. نوع دیگر روایاتی که می‌فرماید طلاق صبی مطلقاً صحیح است. نوع سوم روایاتی که بیان می‌کند طلاق صبی صحیح است «إذا عقل»، و نوع چهارم روایاتی است که بیان می‌کند هرگاه صبی به ده سالگی رسید، طلاقش نافذ است.

باید این چهار نوع روایات را سنداً و دلالتاً بررسی کنیم و ملاحظ کنیم آیا جمع دلالتی بین آنها در صورت تام‌السنند بودن وجود دارد یا نه؟ و اگر جمع دلالتی وجود ندارد آیا می‌توان روایات یک نوع را ترجیح داد یا نه، و این‌که مرجع در صورت عدم ترجیح احد الاطراف چیست؟

بررسی روایات نوع اول: (عدم نفوذ طلاق صبی مطلقاً)

صاحب وسائل^۲ این روایات را عمدتاً در جلد ۲۲ و *وسائل الشیعة*، در باب ۳۲ از ابواب مقدمات و شرایط طلاق، تحت عنوان «بَابُ أَنَّهُ يُشْتَرَطُ فِي صِحَّةِ الطَّلَاقِ الْبُلُوغُ فَلَا يَصِحُّ طَلَاقُ الصَّبِيِّ إِلَّا إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ» ذکر کرده است که از عنوان باب معلوم می‌شود فتوای ایشان، عدم نفوذ طلاق صبی قبل از ده سالگی است. این روایات عبارتند از:

۱. روایت ابی الصباح الكنانی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدٍ

فَصَلُّ: وَلَوْ قَالَ: الطَّلَاقُ يَلْزَمُنِي. أَوْ: الطَّلَاقُ لِي لَزِمَ. فَهُوَ صَرِيحٌ؛ فَإِنَّهُ يُقَالُ لِمَنْ وَقَعَ طَلَاقَهُ: لَزِمَهُ الطَّلَاقُ. وَقَالُوا: إِذَا عَقَلَ الصَّبِيُّ الطَّلَاقَ، فَطَلَّقَ، لَزِمَهُ.

۱. این روایات متعدد است و علت آن هم این است که در گذشته، این مسأله خیلی مورد ابتلاء بوده، برخلاف امروزه که چندان ابتلائی به آن نیست.

بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ طَلَّاقُ الصَّبِيِّ بِشَيْءٍ.
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^۱

این روایت را مرحوم کلینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از استاد خود محمد بن یحیی العطار القمی ثقه نقل می‌کند. ایشان از احمد بن محمد نقل می‌کند که معمولاً مراد احمد بن محمد بن عیسی است و گاهی هم مراد ابن خالد است که هر دو ثقه‌اند. محمد بن اسماعیل ظاهراً مراد ابن بزیع ثقه است، ولی محمد بن الفضیل^۲ تضعیف شده است. پس روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن الفضیل ناتمام است.

ابی الصباح الكنانی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: طلاق صبی، چیزی نیست [یعنی کالعدم می‌باشد]

این روایت بالاطلاق دلالت می‌کند که طلاق صبی صحیح نیست؛ چه به ده سالگی رسیده باشد یا نرسیده باشد، چه عقل الطلاق یا لم یعقل و چه «علی السنة» باشد و چه نباشد.

۲. مرسله‌ی ابن ابی عمیر:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: [لَا] يَجُوزُ طَلَّاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ.^۳

این روایت مرسله می‌باشد چراکه ابن ابی عمیر از «بعض رجاله» نقل می‌کند که نمی‌دانیم چه کسانی هستند. البته عده‌ای قائل به صحّت مرسلات ایشان شده و گفته‌اند که «لا یرسل و لا یروی إلا عن ثقة»، ولی این مطلب نزد ما ثابت نیست.

ابن ابی عمیر مرسله از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: طلاق صبی جایز است [نیست] هرگاه به ده سالگی برسد.

در مورد این روایت، نسخه‌ها متفاوت است؛ صاحب وسائل عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت «يجوز طلاق الصبي»^۴ از

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۲، کتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرایطه، باب ۳۲، ح ۱، ص ۷۷ و الکافی، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲. رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۴۳:

محمد بن فضیل الکوفی الأزدی، ضعیف.

✓ همان، ص ۳۶۵:

محمد بن الفضیل، ازدی، صیرفی، یرمی بالغلو، له کتاب.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۲، کتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرایطه، باب ۳۲، ح ۲، ص ۷۷ و الکافی، ج ۶، ص ۱۲۴.

۴. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۶۴۵:

مرحوم کلینی رحمته اللہ علیہ نقل کرده است، اما در بعض نسخ کافی^۱، عبارت به صورت «لا یجوز طلاق الصبی» آمده است که در این صورت جزء روایات نوع اول است و الا جزء روایات نوع چهارم می شود که بیان می کند طلاق صبی نافذ است هرگاه به ده سالگی برسد. البته اعتبار با «یجوز» سازگار است؛ چراکه اگر «لا یجوز» بود، از آنجا که قول ثالثی به وقوع طلاق بین ده تا پانزده سالگی نداریم، مناسب بود بفرمایند «لا یجوز طلاق الصبی حتی بلغ خمس عشرة»، الا این که اگر «لا یجوز» هم باشد، باز هم امکان صدورش وجود دارد، از باب این که حضرت برای دفع دخل محتمل که طلاق صبی در ده سالگی نافذ است - کما این که برخی روی این قول تکیه کرده اند - چنین فرموده اند که «لا یجوزُ طَلاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ».

به هر حال حداقل چون سند این روایت به نظر ما ناتمام است، حجّیتی برای استنباط حکم شرعی ندارد.

۳. روایت سکونی:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ طَلَّاقٍ جَائِزٌ إِلَّا طَلَّاقَ الْمَعْتُوهِ^۲ أَوْ الصَّبِيِّ^۳ أَوْ مَجْنُونٍ أَوْ مُكْرَهٍ^۱.

هكذا في جميع النسخ التي قبولت والوافي والتهديب والاستبصار. وفي المطبوع: « [لا] يجوز».

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۲۴:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: [لَا] يَجُوزُ طَلَّاقُ الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ.

۲. كتاب العين، ج ۱، ص ۱۰۴:

عُتِيَ الرَّجُلُ يُعْتَهُ عُتَاهُ وَعُتَاهَا فَهُوَ مَعْتُوهُ أَى مَدْهُوْشٍ مِنْ غَيْرِ مَسٍّ وَجُنُونٍ. وَالتَّعْتَةُ: التَّجَنُّنُ.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۱۲:

التَّعْتَةُ: التَّجَنُّنُ وَالرُّعُونَةُ ... وَقِيلَ: التَّعْتَةُ الدَّهْشُ، وَ قَدْ عُتِيَ الرَّجُلُ عُتَاهُ وَعُتَاهَا وَ عُتَاهَا. وَ الْمَعْتُوهُ: الْمَدْهُوْشُ مِنْ غَيْرِ مَسٍّ جُنُونٍ. وَ الْمَعْتُوهُ وَ الْمَخْفُوقُ: الْمَجْنُونُ، وَقِيلَ: الْمَعْتُوهُ النَّاقِصُ الْعَقْلُ. وَ رَجُلٌ مُعْتَهُ إِذَا كَانَ مَجْنُونًا مُضْطَرِبًا فِي خَلْقِهِ. وَ فِي الْحَدِيثِ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: الصَّبِيِّ وَ النَّائِمِ وَ الْمَعْتُوهِ.

قال: هو المجنون المصاب بعقله، و قد عُتِيَ فَهُوَ مَعْتُوهُ. وَ رَجُلٌ مُعْتَهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا مَعْتَدِلًا فِي خَلْقِهِ.

۳. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۲:

الْبُرْسَامُ، بِالْكَسْرِ: عَلَّةٌ يَهْدَى فِيهَا. بُرْسِمٌ، بِالضَّمِّ، فَهُوَ مُبْرَسَمٌ. وَ الْإِبْرَيْسِمُ، بِفَتْحِ السِّينِ وَ ضَمِّهَا: الْحَرِيرُ، أَوْ مُعْرَبٌ، مُفْرَحٌ مُسَخَّنٌ لِلْبَدَنِ، مُعْتَدِلٌ مَقْوٌّ لِلْبَصْرِ إِذَا اكْتَنَجَلَ بِهِ.

۴. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۴۱:

و البرسام: داءٌ معروفٌ و في بعض كُتُبِ الطَّبِّ أَنَّهُ وَرَمٌ حَارٌّ يَعْزُضُ لِلْجَبَابِ الَّذِي بَيْنَ الْكَبِدِ وَ الْمَعَى ثُمَّ يَتَّصِلُ بِالدَّمَاعِ قَالَ ابْنُ دُرَيْدٍ (الْبُرْسَامُ) مُعْرَبٌ وَ بُرْسِمٌ بِالْبِنَاءِ لِلْمَفْعُولِ قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ يُقَالُ (بِرْسَامٌ) وَ (بِلْسَامٌ) وَ هُوَ (مُبْرَسَمٌ) وَ (مُبْلَسَمٌ) وَ (الْإِبْرَيْسِمُ) مُعْرَبٌ وَ فِيهِ لُغَاتٌ كَسْرُ الْهَمْزَةِ وَ الرَّاءِ وَ السِّينِ وَ ابْنُ السَّكَيْتِ يَمْنَعُهَا وَ يَقُولُ لَيْسَ فِي الْكَلَامِ إِفْعِيلٌ بِكَسْرِ اللَّامِ بَلْ بِالْفَتْحِ مِثْلُ إِهْلِيلِجٍ^۳ وَ إِطْرِيْقَلٍ وَ التَّانِيَةُ فَتْحُ

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: هر طلاقى جایز است مگر طلاق معتوه، صبی، کسی که هذیان می گوید، دیوانه و نیز مُکره.

این روایت با اطلاق بیان می کند که طلاق صبی نافذ نیست، الا این که سند این روایت به خاطر نوفلی که از ابناء عامه است و توثیق ندارد ناتمام است. [سکونی هم گرچه عامی مذهب است و لفظ «ثقة» در مورد او وارد نشده، اما شیخ طوسی رحمته الله در *عدة*^۲ او را از افرادی شمرده که طائفه به روایاتش عمل می کنند، و همین مقدار کافی برای اثبات وثاقت او است. به هر حال سند روایت به خاطر نوفلی ناتمام است.]

۴. روایت ابی بصیر:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الصَّبِيِّ وَ لَا السَّكَرَانَ^۳

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: طلاق صبی و انسان مست، جایز نیست.

این روایت هم با اطلاق بیان می کند که طلاق صبی نافذ نیست، الا این که سند روایت ناتمام است؛

الثَّلَاثَةُ وَ الثَّلَاثَةُ كَسْرُ الْهَمْزَةِ وَ فَتْحُ الرَّاءِ وَ السَّيْنِ.

✓ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۶.

البرسأم: الموم. و يقال لهذه العلة البرسام، و كأنه معرب، و بر: هو الصدر، و سام: من أسماء الموت، و قيل: معناه الابن، و الأول أصح لأن العلة إذا كانت في الرأس يقال برسام، و سر هو الرأس، و المُبْسَمُ وَ المُبْرَسَمُ واحد. الجوهري: البرسام علة معروفة، و قد بُرْسِمَ الرجل، فهو مُبْرَسَمٌ. قال: و الإبريسم معرب و فيه ثلاث لغات، و العرب تخلط فيما ليس من كلامها؛ قال ابن السكيت: هو الإبريسم، بكسر الهمزة و الراء و فتح السين، و قال: ليس في كلام العرب إفعيل مثل إهليلج و إبريسم، و هو ينصرف، و كذلك إن سميت به على جهة التلقب انصرف في المعرفة و التكررة، لأن العرب أغربتته في نكرته و أدخلت عليه الألف و اللام و أجرته مجرى ما أصل بنائه لهم، و كذلك الفرند و الديباج و الرأقود و الشهريز و الآجر و الثيروز و الزنجبيل، و ليس كذلك إسحق و يعقوب و إبراهيم، لأن العرب ما أعربتتها إلّا في حال تعريفها و لم تنطبق بها إلا معارف و لم تنقلها من تنكير إلى تعريف؛ قال ابن بري: و منهم من يقول أبريسم، بفتح الهمزة و الراء، و منهم من يكسر الهمزة و يفتح الراء.

۱. وسائل الشيعة، ج ۲۲، كتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرايطه، باب ۳۲، ح ۳، ص ۷۷ و الكافي، ج ۶، ص ۱۲۶.

۲. العدة الأصول، ج ۱، ص ۳۷۹.

وَأما العدالة المراعاة في ترجيح أحد الخبرين على الآخر فهو: أن يكون الراوى معتقدا للحق، مستبصرا ثقة في دينه، متحرجا من الكذب غير متهم فيما يرويه. فأما إذا كان مخالفا في الاعتقاد لاصل المذهب و روى مع ذلك عن الائمة: نظر فيما يرويه. فان كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه و جب اطراح خبره. و ان لم يكن هناك ما يوجب اطراح خبره و يكون هناك ما يوافقه و جب العمل به. و ان لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، و جب أيضا العمل به، و لاجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث ابن كلوب و نوح بن دراج، و السكوني، و غيرهم من العامة عن ائمتنا: فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافة. و أما إذا كان الراوى من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناوسية و غيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرينة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، و جب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، و جب اطراح ما اختصوا [عن باقي الائمة ثقات، فاعطى الأكثر حكم الكل.

۳. وسائل الشيعة، ج ۲۲، كتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرايطه، باب ۳۲، ح ۴، ص ۷۸ و الكافي، ج ۶، ص ۱۲۴.

چراکه مراد از ابی حمزه به قرینه‌ی ابی بصیر، ابی حمزه بطائنی - قائد و عصاکش ابوبصیر - است که در شأنش وارد شده «کذاب ملعون»^۱ بنابراین سند روایت ناتمام است.

۵. موثقه‌ی ابن بکیر:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (لَا يَجُوزُ) طَلَّاقُ الْعُلَامِ وَ وَصِيَّتُهُ وَ صَدَقَتُهُ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمَ.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.^۲

مرحوم کلینی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دو سند به این روایت دارد. سند اول ایشان به خاطر سهل بن زیاد ناتمام است. البته محمد بن الحسین هم از بعض اصحابه یا طبق بعض نسخ از «عن بعض اصحابنا»^۳ نقل می‌کند که نمی‌دانیم چه کسانی هستند، به هر حال این سند ناتمام است. اما سند دوم مرحوم کلینی تمام می‌باشد و به خاطر ابن بکیر^۴ که فطحی تقه است، از آن تعبیر به موثقه می‌شود.

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۳:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ شِبْهُ الْحَمِيرِ.

✓ قَالَ ابْنُ مُسْعُودٍ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ كَذَّابٌ مُتَّهَمٌ. وَ رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ: إِنَّهُ أَقْعَدُ فِي قَبْرِهِ فَسُئِلَ عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخْبَرَ بِأَسْمَائِهِمْ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى فَسُئِلَ فَوَقَّفَ، فَضْرَبَ عَلِيَّ رَأْسِهِ ضَرْبَةً امْتَلَأَ قَبْرُهُ نَارًا.

✓ قَالَ ابْنُ مُسْعُودٍ، سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ: ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ كَذَّابٌ مُلْعُونٌ، قَدْ رَوَيْتُ عَنْهُ أَحَادِيثَ كَثِيرَةً، وَ كَتَبْتُ تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ، إِلَّا أَنِّي لَا أَسْتَجِلُّ أَنْ أُرْوَى عَنْهُ حَدِيثًا وَاحِدًا.

✓ رجال ابن الغضائری - كتاب الضعفاء؛ ص: ۸۳

علی بن ابی حمزه - لعنه الله - أصل الوقف، و أشد الخلق عداوة للولی من بعد ابی ابراهیم علیهما السلام.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۲، کتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرایطه، باب ۳۲، ح ۵، ص ۷۸ و الکافی، ج ۶، ص ۱۲۴

۳. فی نسخه - أصحابنا " هامش المخطوط.

۴. رجال الکشی، ص ۳۴۵:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُودٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفُطْحِيَّةِ هُمْ فَفَهَاءُ أَصْحَابِنَا، مِنْهُمْ ابْنُ بُكَيْرٍ وَ ابْنُ فَضَّالٍ يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَمَّارَ السَّابَاطِيَّ وَ عَلِيَّ بْنَ أَسْبَاطٍ وَ بَنُو الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَلِيُّ وَ أَخَوَاهُ وَ يُونسُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ، وَ عِدَّةٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْعُلَمَاءِ.

✓ رجال النجاشی، ص ۲۲۲:

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: جایز نیست طلاق پسر بچه و نه وصیتش و صدقه اش، اگر محتلم نشده باشد.

متن این روایت مقداری مشوش است. در وسائل الشیعة و بعض نسخ کافی، به صورت «لا یجوز» نقل شده است که به این لفظ جزء روایات نوع اول می شود، اما در بعض نسخ دیگر کافی و نیز در تهذیب^۱ و استبصار^۲ به صورت «یجوز» نقل شده است. ذیل روایت هم متفاوت است و در بعض نسخه ها «إِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ» آمده که با «لا یجوز» سازگار است و در بعض نسخ دیگر «و إِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ» آمده که با «یجوز» سازگار است. پس در این روایت هم نمی دانیم که مراد «یجوز» است یا «لا یجوز»، هر چند این که مراد «یجوز» باشد به اعتبار اتفاق تهذیب و استبصار اولی است.

۶. روایت الحسین بن علوان:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: لَا يَجُوزُ طَلَاقُ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ.^۳

حسین بن علوان می گوید که امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود نقل کردند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: جایز نیست طلاق غلام تا این که بالغ شود.

این روایت را عبدالله بن جعفر در قرب الإسناد از حسن بن ظریف ثقه نقل می کند، اما وثاقت حسین بن

عبد الله بن بکیر بن أعین بن سنسن أبو علی الشیبانی، مولا هم، روی عن أبي عبد الله [عليه السلام] و إخوته عبد الحميد و الجهم و عمر و عبد الأعلى، روی عبد الحميد عن أبي الحسن موسى [عليه السلام] و ولد عبد الحميد محمد و الحسين و علی رووا الحديث. له كتاب كثير الرواة أخبرناه أحمد بن عبد الواحد، عن علی بن حبشی، عن حميد عن أحمد بن الحسن البصری، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الله بن بکیر به. ✓ الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۱۰۶:

عبد الله بن بکیر فطحی المذهب إلا أنه ثقة، له كتاب، رويناہ بالإسناد الأول عن ابن بطنة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عنه.

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۷۶:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَجُوزُ طَلَاقُ الْغُلَامِ إِذَا كَانَ قَدْ عَقَلَ وَ وَصِيَّتُهُ وَ صَدَقَّتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمَ.

۲. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۳۰۳:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَجُوزُ طَلَاقُ الْغُلَامِ إِذَا كَانَ قَدْ عَقَلَ وَ وَصِيَّتُهُ وَ صَدَقَّتُهُ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمَ.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۲، كتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرایطه، باب ۳۲، ح ۸، ص ۷۹ و قرب الإسناد، ص ۱۰۴.

علوان^۱ اختلافی است و منشأ آن هم عبارت مرحوم نجاشی است که معلوم نیست توثیقی که ذکر کرده به حسین بن علوان برمی‌گردد یا به برادر ایشان. به هر حال وثاقت ایشان برای ما احراز نمی‌شود و سند روایت ناتمام است، کما این‌که در برخی بحثهای سابق، مفصل به آن پرداخته‌ایم.

روایت سوم و هفتم باب ۳۴ نیز جزء روایات نوع اول هستند. روایت سوم آن را در ضمن روایات باب ۳۲ خواندیم لذا دیگر تکرار نمی‌کنیم، اما روایت هفتم چنین است:

۷. روایت زکریا بن آدم:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ
قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا ع عَنِ طَلَّاقِ السُّكْرَانِ وَالصَّبِيِّ وَالْمُعْتَوَةِ وَالْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ وَمَنْ لَمْ
يَتَزَوَّجْ بَعْدُ فَقَالَ: لَا يَجُوزُ.^۲

این روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن سهل^۳ که مجهول است و توثیقی ندارد ناتمام است. زکریا بن آدم می‌گوید از امام رضا ع در مورد طلاق آدم مست، صبی، معتوه (مجنون) کسی که عقلش زایل شده و کسی که هنوز ازدواج نکرده پرسیدم، حضرت فرمودند: جایز نیست. این روایت هم دلالت می‌کند که طلاق صبی مطلقاً نافذ نیست، الا این‌که سند روایت ناتمام است. نتیجه‌ی بررسی روایات نوع اول این می‌شود که هرچند روایتی پیدا نکردیم که سنداً و دلالتاً تمام باشد، اما از آن‌جا که این روایات متعدد بوده و با سندهای متفاوت نقل شده است، بعید نیست اطمینان حاصل

۱. رجال النجاشی، ص ۵۲:

الحسین بن علوان الکلبی مولا هم کوفی عامی، و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقة، رویا عن أبي عبد الله عليه السلام، و ليس للحسن كتاب، و الحسن أخص بنا و أولى روی الحسين عن الأعمش و هشام بن عروة. و للحسين كتاب تختلف (يختلف) رواياته أخبرنا إجازة محمد بن علي القزويني قدم علينا سنة أربعمائة قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن هارون بن مسلم عنه به.

۲. وسائل الشيعة، ج ۲۲، كتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرايطه، باب ۳۴، ح ۷، ص ۸۳ و تهذيب الاحكام، ج ۸، ص ۷۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۷:

محمد بن سهل بن اليسع بن عبد الله بن سعد بن مالك بن الأخوص الأشعري القمي، روی عن الرضا و أبي جعفر عليهما السلام. له كتاب برويه جماعة. أخبرنا علي بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا سعد و الحميري و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه عن محمد بن سهل بكتابه.

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۱۴۷:

محمد بن سهل بن اليسع، له مسائل عن الرضا عليه السلام، أخبرنا بها ابن أبي جيد عن محمد الحسن عن سعد، و الحميري، و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عنه.

کنیم که یکی از این روایات از معصوم علیه السلام صادر شده است و خیلی بعید است که همه‌ی آنها مجعول باشد. بنابراین می‌گوییم فی‌الجمله این مضمون که «لا يجوز طلاق الصبی» از معصوم علیه السلام صادر شده است، اما باید روایاتی که در مقابل این مضمون وارد شده و نیز روایاتی که دلالت آنها اخص از هر دو نوع است را بررسی کنیم تا بتوانیم نتیجه‌گیری کنیم.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی